

آموزش مکاتبه ای معارف اسلامی

تاریخ اسلام

زندگانی

حضرت امیر المؤمنین (ع)

دوره ۴۶

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت

نام جزوه: تاریخ زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (ع)

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین تهرانی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

سرگذشت حضرت علی علیه السلام در مدینه

بخش مهمی از زندگی حضرت علی علیه السلام که سراسر صفحات آن با یک رشته از خطوط طلایی بهم پیوسته و حوادث بسیار برجسته و چشمگیری را تشکیل می دهد، دورانی است که آن حضرت در مدینه در خدمت رسول خدا (ص) گذراندند. کارهای مهم و حساس امام (ع) در این فصل از زندگی در دو مورد خلاصه می شود:

۱. جانبازی و فداکاری در میدان های جهاد

پیامبر گرامی (ص) در طی دوران زندگی خود در مدینه در بیست و هفت مورد با مشرکان و یهودیان و شورشیان در نبرد و ستیز بودند که شخصاً خودشان در این موارد سرپرستی و فرماندهی سپاه را بر عهده داشته با سربازان حرکت می کردند با آنان از مدینه بیرون می رفتند و همراه آنان به مدینه باز می گشتند. در اصطلاح سیره نویسان به این گونه جنگهایی که خود حضرت مستقیماً در

آن شرکت داشتند (غزوه) گفته می شود. غیر از این موارد ، پنجاه و پنج مورد دیگر وجود دارد که بخشی از سپاه اسلام به فرماندهی یکی از سرداران به دستور شخص پیامبر(ص) به مبارزه می پرداختند ولی خود حضرت در آن شرکت نداشتند ، به اینگونه جنگها در اصطلاح سیره نویسان (سریّه) گفته می شود .

حضرت علی علیه السلام از بیست و هفت (غزوه) در بیست و شش مورد شرکت داشته و تنها در غزوه (تبوک) به دستور پیامبر (ص) در مدینه مانده و در جنگ شرکت نکردند زیرا بیم آن می رفت که منافقان مدینه در غیاب پیامبر (ص) شورش کنند و زمام امور را در مرکز حکومت اسلامی به دست گیرند تعداد (سریّه) هایی که حضرت علی علیه السلام در آن شرکت داشتند مشخص نیست ولی به طوری که از تاریخ به دست می آید در تعدادی از آنها نیز حضرت حضور داشته اند ، و شاید علت اینکه در تمامی آنها حاضر نبودند این بود که حضرت علی (ع) خود را

ملزم می دیدند که همیشه در حضور پیامبر(ص) باشند و پیامبر(ص) نیز حضور او را در خدمت خود در بسیاری از موارد لازم می دیدند.

۲. ضبط و نوشتن قرآن

نوشتن وحی و تنظیم بسیاری از اسناد تاریخی و سیاسی و نوشتن نامه های تبلیغی و دعوتی و ... یکی دیگر از کارهای حساس و پرجاه امام علیه السلام بود.

حضرت علی علیه السلام تمام آیات قرآن را چه آنها که در مکه نازل می شد و چه آنها که در مدینه ، در دوران حیات پیامبر(ص) به دقت ضبط می کرد و از این جهت یکی از کاتبان وحی و حافظان قرآن به شمار می رفت. همچنین در تنظیم اسناد سیاسی و تاریخی و نامه های تبلیغی که هم اکنون متن بسیاری از آنها در کتاب های سیره و تاریخ ثبت شده است. آن حضرت نخستین دبیر اسلام به شمار می رود و حتی صلح نامه تاریخی (حدیبیه) به املاي پیامبر(ص) و خط حضرت علی علیه السلام تنظیم شد.

جنگ بدر، گوشه ای از دلاوریهای حضرت علی (ع)

مسیر تجارت و بازرگانی قریش از منطقه (بدر) نزدیک مدینه بود سران قریش سالها با رسول خدا (ص) جنگیدند و سرانجام آن حضرت را وادار کردند از مکه بسوی یثرب هجرت فرماید، ولی توده مردم مکه مخصوصاً جوان ها تشنه معارف اسلام بودند، و پیامبر(ص) که مأموریت تبلیغ و ارشاد همه جهانیان را به عهده دارد معمولاً می بایست از خود جزیره العرب و شهر مکه که زادگاه آن حضرت بود، هدایت را آغاز فرماید، اما مانع بزرگی سر راه پیامبر(ص) بود و آن مانع همان سران گردنکش قریش که موفقیت پیامبر(ص) را به زیان مالی خود می دیدند و می ترسیدند مال و مقام آنان به خطر افتد، و رسول خدا(ص) می بایست این مانع را از سر راه بردارد، بدین جهت بعد از مدتی که در مدینه ماندند و استقرار کامل پیدا کردند، تصمیم گرفتند با سران قریش بجنگند و به دنبال آن بهترین نقشه ای که برای این کار مناسب

دیدند این بود که راه را بر کاروان های تجاری مردم مگه
(که تمام اموال آن متعلق به سران قریش بود) ببندند .

براین اساس ، در ماه رمضان سال دوم هجری با ۳۱۳ نفر از مدینه
بیرون آمده و در کنار چاههای بدر توقف کردند کاروان
بازرگانی قریش از شام به سوی مگه باز می گشت و در مسیر خود از
منطقه (بدر) عبور می کرد .

ابو سفیان سرپرست کاروان که از تصمیم پیامبر (ص) آگاه شده
بود موضوع را به سران قریش در مگه خبر داد ، فردی که از سوی
ابو سفیان به سوی مگه رفت ، در کار خود بسیار زیرک بود و
شگردهای جالبی را برای تحریک جوانان قریش بکار برد ،
گوشهای شتر را بریده و بینی آن را شکافته جهازش را برگردانده
وارونه نهاده بود و خودش در حالی که پیراهنش را از جلو و عقب
چاک زده بر پشت شتری که خون از گوش و حلق و بینی او
می چکید ایستاده بود و فریاد می زد : مردم شترانی که حامل

کالاهای تجاری شما هستند از سوی محمد(ص) و یاران او در
خطرند. آنان می خواهند همه آنها را در سرزمین (بدر) مصادره
کنند به فریاد برسید ! یاری کنید !

و بالاخره با استفاده از این شیوه ، صدای رقت بار خود را به گوش
جوانان مکه رسانیده و جمع زیادی را به دنبال خود به سوی (بدر)
به راه انداخت. نکته ای که باید توجه شود آن است که انگیزه
رسول خدا (ص) برای این کار دو چیز بود :

۱. قریش بدانند که راه های بازرگانی آنها در اختیار نیروهای
اسلام قرار گرفته است و اگر آنان از نشر تبلیغ اسلام مانع شوند و
آزادی بیان را از مسلمانان سلب کنند شریان های حیاتی آنان به
وسیله نیروهای اسلام بریده خواهد شد .

در محیط مکه ، قریش بزرگترین مانع برای تبلیغ اسلام و توجه
مردم به توحید بود ، آنان به تمام قبایل اجازه می دادند که در ایام
حج وارد مکه شوند ولی رهبر عالیقدر اسلام و مسلمانان از ورود

به مکه و اطراف آن کاملاً ممنوع بودند و حتی اگر بر او دست می یافتند او را می کشتند ، در صورتی که در ایام حج مردم از تمام نقاط حجاز در اطراف خانه خدا جمع می شدند و این ایام بهترین فرصت برای تبلیغ پیامبر(ص) و یاران ایشان بود.

۲. گروهی از مسلمانان که به عللی نتوانسته بودند مکه را برای هجرت به مدینه ترک کنند پیوسته مورد آزار قریش بودند و اموال آنان و کسانی که مهاجرت کرده و اما موفق به انتقال دارائی خود نشده بودند همواره از طرف قریش تهدید می شد.

پیامبر(ص) با این کار می خواستند گوشمالی سختی به آنان بدهند و بدین ترتیب خود آن حضرت با آن تعداد از مدینه بیرون آمدند و محل مناسبی را که برای این منظور مناسب دیدند کنار چاه های (بدر) بود. از آن طرف ، شگردی که فرستاده ابو سفیان در مکه بکار برد باعث شد ، قریش با نهمصد نفر نظامی کارآموده و جنگ دیده ، مجهز به انواع سلاح به سوی بدر حرکت کنند ، اما پیش از

رسیدن به مقصد به وسیله فرستاده دیگر ابو سفیان متوجه شدند که کاروان تجاری مسیر خود را عوض کرده و از یک راه انحرافی از تیر رس مسلمانان خارج شده با این فرصت ، آنان برای سرکوبی اسلام به راه خود ادامه داده و بامداد روز هفدهم رمضان سال دوم هجری از پشت تپه ای به دشت (بدر) سرازیر شدند .

مسلمانان در گذرگاه شمالی (بدر) در سرازیری موضع گرفته ، در انتظار عبور کاروان بودند که ناگهان گزارش رسید که سلحشوران قریش برای حفظ کالاهای بازرگانی از مکه خارج شده و در نقطه مرتفع منطقه (بدر) فرود آمده اند .

پیامبر(ص) که تا آن روز با انصار و مردم مدینه پیمان نظامی نداشته فقط از آنان تعهد گرفته بودند که اگر دشمن به مدینه حمله کرد از پیامبر(ص) دفاع کنند نه اینکه با دشمن او در بیرون مدینه بجنگند ، پس از آگاهی از حرکت قریش جوانان انصار و گروهی از مهاجرین را به نظر خواهی عمومی دعوت کردند

نظراتی که در این شورا مطرح شد از یک سو شجاعت و
سلحشوری عدّه ای و از سوی دیگر جن و زبونی عدّه دیگری را
منعکس ساخت .

نخست ابو بکر برخاسته و گفت :

بزرگان و دلاوران قریش در تجهیز این ارتش شرکت جسته اند و
هیچ گاه قریش به آیینی ایمان نیاورده اند و لحظه ای خوار و ذلیل
نشده اند ولی از سوی دیگر ، ما با آمادگی کامل بیرون نیامده ایم (۱)
یعنی مصلحت آن است که از این راه بسوی مدینه باز گردیم .

عمر نیز برخاست و سخنان ابوبکر را بازگو نمود . در این هنگام
مقداد برخاست و گفت :

به خدا سوگند ما همچون بنی اسرائیل نیستیم که به موسی بگوئیم :
(ای موسی تو و پروردگارت بروید جهاد کنید و ما در اینجا نشسته ایم)
ما عکس آن را می گوئیم ، تو در سایه عنایات پرورگار خود
جهاد کن ، ما نیز در رکاب تو نبرد می کنیم .

۱. مغازی واقدی ج ۳ / ۴۸

طبری می نویسد: هنگامی که مقداد برخاست سخن بگوید
چهره پیامبر (ص) از شدت خشم (بخاطر سخنان آن دو نفر)
برافروخته شده بود، وقتی سخنان مقداد به پایان رسید، چهره آن
حضرت باز شد. (۱)

(سعد معاذ) نیز برخاست و گفت:

هر گاه شما گام در این دریا (اشاره به دریای سرخ) نهید ما نیز
پشت سرتان گام در آن می گذاریم، به هر نقطه که مصلحت
می دانید ما را سوق دهید.

در این موقع آثار سرور و خرسندی در چهره پیامبر (ص) آشکار
شد و به عنوان نوید به آنان گفت:

من قتل گاه قریش را می نگرم، سپس سپاه اسلام به فرماندهی
پیامبر (ص) به راه افتاد و در نزدیکی آبهای بدر موضع گرفت.

اکنون وقت آن رسیده است که موقعیت حضرت علی علیه السلام
را در این نبرد بررسی کنیم.

۱. تاریخ طبری ج ۲ / ۱۴۰

صف آرای مسلمانان و قریش آغاز شد و چند حادثه کوچک
 آتش جنگ را شعله ور کرد، در آغاز، نبردهای تن به تن صورت
 گرفت. سه نفر به نام‌های (عتبه) پدر هند، همسر ابوسفیان و
 برادر بزرگ او (شیبه) و (ولید) فرزند عتبه عرش کنان به وسط
 میدان آمده و هم‌اورد طلبیدند، نخست سه نفر از دلاوران انصار
 برای نبرد وارد میدان شدند و خود را معرفی کردند اما آنان
 نپذیرفته و فریاد زدند:

يَا مُحَمَّدُ أَخْرِجِ الْيَنَّا أَكْفَا تَنَا مِنْ قَوْمِنَا

یعنی افرادی که از قوم ما و هم‌شان ما هستند را بفرست.
 رسول خدا (ص) به (عبیده) فرزند حارث و نواده عبدالمطلب و
 (حمزه) و (علی علیه السلام) دستور داد برخیزند و پاسخ دشمن
 را بدهند، سه افسر عالی‌قدر اسلام با صورت‌های پوشیده روانه
 رزمگاه شدند، هر سه دلاور خود را معرفی کردند و (عتبه) هر
 سه را برای مبارزه پذیرفت و گفت: همگی هم‌شان ما هستند.

در اینجا برخی از مورّخان مانند واقدی می نویسند :

هنگامی که سه جوان از دلاوران انصار آماده رفتن به میدان شدند خود پیامبر(ص) آنان را از مبارزه باز داشت و نخواست که در نخستین نبرد اسلام انصار شرکت کنند و ضمناً به همه افراد فهمانید که آیین توحید در نظر وی بقدری با ارزش است که حاضر شده است عزیزترین و نزدیکترین افراد خود را در این جنگ شرکت دهد و بر این اساس رو کرد به بنی هاشم و فرمود: برخیزید و با باطل نبرد کنید، آنان می خواهند نور خدا را خاموش کنند. (۱)

مورّخان می نویسند که حضرت علی (ع) و حمزه هماوردان خود را همان لحظه های نخست به خاک افکندند ولی ضربات میان (عیبه) و همورد او ردّ و بدل می شد و هر یک دیگری را مجروح می کرد و هیچ کدام بر دیگری غالب نمی شد، تا وقتی حضرت علی (ع) و حمزه از کشتن رقیب خود فارغ شده به کمک عیبه شتافتند و طرف نبرد او را کشتند.

۱. مغازی واقدی ج ۱ / ۶۲

حضرت علی علیه السلام در نامه ای که به معاویه می نویسد چنین یادآوری می فرماید :

(وَ عِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَغْضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ) (۱)

یعنی شمشیری که من آن را در یک روز بر پدر بزرگ تو (یعنی عتبه ، پدر هند ، مادر معاویه) و دایی تو (ولید ، فرزند عتبه) و برادرت (حنظله) فرود آوردم در نزد من است یعنی هم اکنون نیز با آن قدرت مجهز هستم و در جای دیگر می فرماید :

(قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نَضَالِهَا فِي أَخِيكَ وَ خَالِكَ وَ جَدِّكَ وَ مَا هِيَ مِنْ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ) (۲)

یعنی (ای معاویه مرا با شمشیر می ترسانی ؟ و حال آنکه) از جایگاههای فرود آمدن شمشیر من بر برادر و دایی و جدّ خود

۱. نهج البلاغه نامه ۶۴

۲. نهج البلاغه نامه ۲۸

آگاه هستی (و می دانی که همه را در یک روز از پای در آوردم)
و این شمشیر از ستمگران (دیگری چون تو) دور نیست
از این دو نامه بخوبی استفاده می شود که حضرت علی (ع) در
کشتن پدر بزرگ معاویه هم دست داشته اند . شرح جریان جنگ
بدر ، در بخش اول تاریخ اسلام نگاشته شده و در اینجا هدف ما
تنها اشاره به موقعیت استثنائی حضرت علی علیه السّلام در این
صحنه کارزار بود .

ازدواج حضرت علی علیه السّلام

پیش از حضرت علی علیه السّلام افرادی مانند ابو بکر و عمر
آمادگی خود را برای ازدواج با دختر پیامبر (ص) اعلام کرده
بودند و هر دو از پیامبر(ص) یک پاسخ شنیده بودند و آن این که
در مورد ازدواج زهرا (س) منتظر وحی الهی است .
آن دو که از ازدواج با حضرت زهرا نومید شده بودند با سعد معاذ
رئیس قبیله (اوس) به گفتگو پرداختند و آگاهانه دریافتند که جز

حضرت علی علیه السّلام کسی شایستگی ازدواج با حضرت زهرا
علیها السلام را ندارد و نظر پیامبر (ص) نیز به غیر او نیست از این
رو دسته جمعی در پی حضرت علی علیه السّلام رفتند و سرانجام
او را در باغ یکی از انصار یافتند که با شتر خود مشغول آبیاری
نخل ها بود . آنان روی به علی (ع) کرده و گفتند : اشراف قریش
از دختر پیامبر (ص) خواستگاری کرده اند و پیامبر (ص) در پاسخ
آنان فرموده که کار زهرا (س) به اجازه خدا بستگی دارد و ما
امیدواریم که اگر تو از فاطمه خواستگاری کنی پاسخ مثبت
بشوی . با شنیدن این سخن دیدگان حضرت علی علیه السّلام را
اشک شوق فرا گرفت و گفت : دختر پیامبر (ص) مورد میل و
علاقه من است ، این را گفت و دست از کار کشید و راه خانه
پیامبر را که در آن وقت در خانه امّ سلمه بسر می برد در پیش
گرفت ، هنگامی که در خانه رسول اکرم را کوبید ، پیامبر فوراً به

امّ سلمه فرمود: برخیز و در را باز کن که این کسی است که خدا و رسولش او را دوست می دارند .

امّ سلمه می گوید: شوق شناسایی این شخص که پیامبر(ص) او را می ستود آنچنان در من زیاد شد که وقتی برخاستم در را باز کنم نزدیک بود پایم بلغزد . من در را باز کردم و حضرت علی علیه السلام وارد شد و در محضر پیامبر (ص) نشست امّا حیای او و نیز عظمت پیامبر مانع از آن بود که علی (ع) سخن بگوید لذا سربه زیر افکنده بود و سکوت بر مجلس حکومت می کرد تا اینکه پیامبر (ص) سکوت مجلس را شکسته فرمودند: گویا برای کاری آمده ای؟ حضرت علی علیه السلام در پاسخ گفت: پیوند خویشاوندی من با خاندان رسالت و ثبات و پایداریم در راه دین و جهاد و کوششم در پیشبرد اسلام بر شما روشن است . پیامبر(ص) فرمودند: تو از آنچه که می گویی بالاتر هستی . حضرت علی

علیه السّلام عرض کرد: آیا صلاح می دانید که فاطمه (س) را در عقد من در آورید؟

حضرت علی علیه السّلام در طرح پیشنهاد خود بر تقوا و سوابق درخشان خود در اسلام تکیه می کند و از این طریق به همگان تعلیم می دهد که ملاک برتری این است نه زیبایی و ثروت و ...

و پیامبر اکرم (ص) اصل آزادی زن در انتخاب همسر را در نظر گرفته و در پاسخ حضرت علی علیه السّلام فرمودند: پیش از شما افراد دیگری از دخترم خواستگاری کرده اند و من درخواست آنان را با دخترم در میان نهاده ام ولی در چهره او نسبت به آن افراد بی میلی شدیدی احساس کردم هم اکنون در خواست شما را با او در میان می گذارم سپس نتیجه را به شما اطلاع می دهم.

رسول خدا (ص) بلافاصله نزد حضرت زهرا (س) رفتند، و او برخاست و ردا از دوش آن حضرت برداشت و کفشهایش را از پای در آورد و پاهای مبارکش را شست و سپس وضو ساخت و در

محضرش نشست ، پیامبر(ص) سخن خود را با دختر گرامیش
چنین آغاز کرد :

علی فرزند ابوطالب از کسانی است که فضیلت و مقام او در اسلام
بر ما روشن است و من از خدا خواسته بودم که تو را به عقد
بهترین مخلوق خود درآورد و اکنون او به خواستگاری تو آمده ،
در این باره چه می گویی ؟

زهرا (س) در سکوت عمیقی فرو رفت ولی چهره خود را از پیامبر
(ص) برنگرداند و کوچکترین ناراحتی در سیمای او ظاهر نشد.
رسول خدا (ص) از جا برخاسته و فرمودند :

(الله اکبر سکوتها اقرارها)

یعنی : خدا بزرگ است ، سکوت دخترم نشانه رضایت اوست (۱)
بدون تردید هدف اساسی ازدواج ، که برقراری سکونت و آرامش
خاطر در طول زندگی است ، جز با رعایت کفویت و هم شأن
بودن از جهات روحی و فکری و اخلاقی تأمین نمی شود و تا یک

۱. کشف الغمه ج ۱ / ۵۰

نوع مشابهت اخلاقی و جذبۀ روانی بر محیط زندگی سایه نگستراند پیوند زناشویی فاقد استواری لازم خواهد بود .

با توجّه به این نکته حقیقت خطاب الهی به پیامبر اکرم (ص) روشن می شود که فرمود :

(لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوًا عَلَى الْأَرْضِ) (۱)

اگر علی را نمی آفریدم ، برای دختر تو هرگز در روی زمین هم شأنی نبود .

مقدمات عروسی

تمام دارایی حضرت علی (ع) در آن زمان منحصر به شمشیر و زرهی بود که می توانست به وسیله آنها در راه خدا جهاد کند و شتری تیزرو داشت که با آن در باغستان های مدینه کار می کرد و معاش خود را تأمین می فرمود .

۱. بحار الانوار ج ۴۳ / ۹

پس از انجام خواستگاری و مراسم عقد، وقت آن رسید که حضرت علی علیه السّلام مقدمات زندگی مشترک خود را آماده کند. پیامبر اکرم (ص) پذیرفتند که حضرت علی علیه السّلام زره خود را بفروشد و به عنوان جزئی از مهریه فاطمه (س) در اختیار پیامبر بگذارد زره به چهارصد درهم به فروش رفت، پیامبر قدری از آن را در اختیار بلال گذاشت تا برای حضرت زهرا (س) عطر بخرد و باقیمانده را به عمّار یاسر و گروهی از یاران خود داد تا برای فاطمه (س) و علی (ع) لوازم منزل تهیه کنند. از صورت جهیزیه حضرت زهرا (س) می توان به وضع زندگی بانوی بزرگوار اسلام به خوبی پی برد فرستادگان پیامبر (ص) از بازار برگشتند و آنچه برای حضرت زهرا (س) تهیه کرده بودند از این قرار است:

- ۱- پیراهنی به هفت درهم ۲- یک روسری به یک درهم
- ۳ - قتیفه مشکی که تمام بدن را نمی پوشانید ۴- دو تشک از

کتان مصری که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما بود ۵ - یک
 تخت عربی از چوب و لیف خرما ۶ - چهار بالش ، دو تا از پشم
 و دو تای دیگر از لیف خرما ۷ - پرده ۸ - حصیر هجری
 ۹ - دستاس ۱۰ - طشت بزرگ ۱۱ - مشکى از پوست ۱۲ - کاسه
 چوبی برای شیر ۱۳ - ظرفی از پوست برای آب ۱۴ - آفتابه
 ۱۵ - ظرف بزرگ مسی ۱۶ - چند کوزه ۱۷ - بازوبندی از نقره
 یاران پیامبر(ص) وسایل خریداری شده را بر آن حضرت عرضه
 کردند و پیامبر(ص) در حالی که اثاث خانه دختر خود را زیر و رو
 می کردند فرمودند :

(اللَّهُمَّ بَارِكْ لِقَوْمٍ جُلِّ أُنْيَتُهُمُ الْخَزْفَ) (۱)

یعنی خداوندا زندگی را بر گروهی که بیشتر ظروف آنها را سفال
 تشکیل می دهد مبارک گردان .

صاحب کشف الغمة می نویسد : همه اثاث منزل حضرت زهرا
 علیها السلام را به شصت و سه درهم خریده بودند.

۱. کشف الغمة ج ۱ / ۳۵۹

مهریه حضرت زهرا (س)

مهریه دختر پیامبر (ص) پانصد درهم بود که هر درهم معادل یک مثقال نقره بود و هر مثقال هیجده نخود. مراسم عروسی دختر گرانمایه رسول خدا (ص) در کمال سادگی و بی آرایش برگزار شد، یک ماه از عقد و پیمان زناشویی می گذشت که همسران رسول خدا به حضرت علی (ع) گفتند: چرا همسرت را به خانه خویش نمی ببری؟ حضرت علی علیه السلام در پاسخ آنان آمادگی خود را اعلام فرمود، امّ ایمن محضر رسول خدا (ص) شرفیاب شده عرض کرد: اگر خدیجه زنده بود دیدگان او از مراسم عروسی فاطمه روشن می شد.

پیامبر (ص) وقتی نام خدیجه را شنید چشمان مبارکش از اشک پر شد و فرمود: او مرا هنگامی که همه تکذیب کردند تصدیق کرد و در پیشبرد دین خدا یاریم داد و با اموال خود به گسترش اسلام

مدد رساند. (۱)

۱. بحار التواریخ ۴۳ / ۱۳۰

امّ ایمن افزود : حالا شما دیدگان همه را با فرستادن فاطمه(س) به خانه شوهرش روشن کنید .

رسول خدا (ص) دستور دادند که یکی از حجره ها را برای زفاف

زهرا(س) آماده سازند و او را برای این شب آرایش کنند . (۱)

زمان اعزام عروس به خانه داماد که فرا رسید ، پیامبر اکرم (ص)

حضرت زهرا(س) را به حضور طلّید ، زهرا علیها السلام در

حالی که عرق شرم از چهره اش می ریخت ، به حضور پیامبر رسید

و از کثرت شرم پای او لغزید و نزدیک بود به زمین بیفتد و در این

موقع پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حق او دعا کرد و

فرمود :

(أَقَالِكِ اللَّهُ الْعَثْرَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

خدا تو را از لغزش در دو جهان حفظ کند .

سپس چهره زهرا(س) را باز کرد و دست او را در دست علی (ع)

نهاد و به او تبریک گفت و فرمود :

۱ . بحار النوار ج ۴۳ / ۵۹

(بَارَكَ لَكَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ، يَا عَلِيُّ نِعْمَتِ الزَّوْجَةِ فَاطِمَةَ)

ازدواج با دختر پیامبر (ص) بر تو مبارک بود ، ای علی (ع)!
فاطمه (س) همسر خوبی است. سپس رو کرد به فاطمه و فرمود:
(نعم البعل علی) علی (ع) شوهر خوبی است.

آنگاه به هر دو رو کرد و دستور داد که راه خانه خود را در پیش
گیرند و به شخصیت برجسته ای مانند سلمان دستور داد که مهار
شتر زهرا علیها السلام را بگیرد و از این طریق صلابت مقام دختر
گرامیش را اعلام داشت .

هنگامی که داماد و عروس به حجله رفتند ، هر دو از کثرت شرم
به زمین می نگرستند . پیامبر اکرم (ص) وارد اتاق شده و ظرف
آبی به دست گرفته و بر سر و اطراف بدن دخترشان پاشیدند و
سپس در حق هر دو چنین دعا فرمود :

(اَللّٰهُمَّ هَذِهِ ابْنَتِيْ وَ اَحَبُّ الْخَلْقِ اِلَيَّ ، اَللّٰهُمَّ وَ هَذَا اَخِيْ وَ اَحَبُّ
الْخَلْقِ اِلَيَّ ...) (۱)

پروردگارا این دختر من و محبوبترین مردم نزد من است ، و این برادر من و محبوب ترین مردم نزد من است .

فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ احد

با شکستی که در جنگ بدر برای قریش پیش آمد ، پس از بازگشت به مکه و گذشت مدتی سران قریش تصمیم گرفتند به قصد انتقام کشتگان خود با ارتشی مجهز و متشکل از رزمندگان ورزیده بسوی مدینه حرکت کنند عمر و عاص و چند نفر دیگر مأمور شدند قبیله کنانه و ثقیف را باخود همراه سازند و از آنان برای جنگ با مسلمانان کمک بگیرند و سرانجام توانستند سه هزار سرباز جنگنده برای مقابله با مسلمانان فراهم آورند .

دستگاه اطلاعاتی اسلام ، پیامبر(ص) را از تصمیم قریش و حرکت آنان برای جنگ با مسلمانان آگاه ساخت . رسول اکرم (ص) برای مقابله با دشمن ، شورای نظامی تشکیل داد و اکثریت اعضاء نظر

۱. بحار الانوار ج ۴۳ / ۹۶

دادند که ارتش اسلام از مدینه خارج شود و در بیرون شهر با دشمن بجنگد ، پیامبر(ص) پس از ادای نماز جمعه با لشکری بالغ بر هزار نفر مدینه را به قصد دامنه کوه احد ترک گفت.

صف آرایبی دو لشکر در بامداد روز هفتم شوال سال سوم هجرت آغاز شد .

ارتش اسلام مکانی را اردوگاه خود قرار داد که از پشت به یک مانع و حافظ طبیعی یعنی کوه احد محدود می شد ، ولی در وسط کوه بریدگی خاصی بود که احتمال می رفت دشمن ، کوه را دور زند و از وسط آن بریدگی در پشت اردوگاه مسلمانان ظاهر شود ، پیامبر(ص) برای رفع این خطر عبدالله بن جبیر را با پنجاه تیر انداز روی تپه ای مستقر ساخت که از نفوذ دشمن از این راه جلوگیری کنند و فرمان داد که هیچگاه از این نقطه دور نشوند . حتی اگر مسلمانان پیروز شوند و دشمن پا به فرار بگذارد . پیامبر(ص) پرچم را به دست مصعب داد زیرا وی از قبیلۀ (بنی عبدالدار) بود و

پرچمدار قریش نیز از این قبیله بود. جنگ آغاز شد، و بر اثر دلاوریهای مسلمانان ارتش قریش با دادن تلفات زیاد پا به فرار گذارد. تیر اندازان بالای تپه، تصور کردند که دیگر استقرار بر روی تپه نیازی نیست، از این رو بر خلاف دستور پیامبر (ص) برای جمع آوری غنائم، مقر نگهبانی را ترک کردند، خالد بن ولید که جنگاوری شجاع بود از آغاز نبرد می دانست که دهانه این تپه کلید پیروزی است، چند بار خواسته بود که از آنجا به پشت جبهه اسلام نفوذ کند ولی با تیراندازی نگهبانان روبرو شده و به عقب باز گشته بود. این بار که خالد مقر نگهبانی را خلوت دید با یک حمله غافلگیرانه در پشت سر مسلمانان ظاهر شد و مسلمانان غیر مسلح و غفلت زده را از پشت سر مورد حمله قرار داد، هرج و مرج عجیبی در میان مسلمانان پدید آمد و ارتش فراری قریش، از این راه مجدداً وارد میدان نبرد شد، در این میان مصعب پرچمدار اسلام بوسیله یکی از سربازان دشمن کشته شد و چون صورت

مصعب پوشیده بود قاتل او خیال کرد که او پیامبر(ص) است لذا فریاد کشید (الا قد قتل محمد) هان! محمد(ص) کشته شد. خبر مرگ پیامبر(ص) در میان مسلمانان انتشار یافت و اکثریت قریب به اتفاق آنان پا به فرار گذاردند بطوری که در میدان جز چند نفر انگشت شمار باقی نماندند.

ابن هشام، سیره نویس بزرگ اسلام چنین می نویسد:

انس ابن نضر عموی انس ابن مالک می گوید: موقعی که ارتش اسلام تحت فشار قرار گرفت و خبر مرگ پیامبر(ص) منتشر شد، بیشتر مسلمانان به فکر نجات جان خود افتادند و هر کس به گوشه ای پناه برد، وی می گوید: دیدم دسته ای از مهاجر و انصار که در بین آنان عمر بن خطاب و طلحه و زبیر و عبیدالله بودند در گوشه ای نشسته اند و در فکر نجات خود هستند. من بالحن اعتراض به آنان گفتم چرا اینجا نشسته اید؟ در جواب گفتند: پیامبر(ص) کشته شده است و دیگر نبرد فایده ندارد، من به آنان

گفتم اگر پیامبر(ص) کشته شده دیگر زندگی سودی ندارد
برخیزید و در آن راهی که او کشته شد شما هم شهید شوید و اگر
محمد(ص) کشته شد خدای او زنده است.

وی می افزاید که من دیدم سخنان من در آنها تأثیر ندارد، خود
دست به سلاح بردم و مشغول نبرد شدم. (۱)

ابن هشام می گوید: انس در این نبرد هفتاد زخم برداشت و نعش
او را جز خواهر او کسی نشاخت، گروهی از مسلمانان به قدری
افسرده بودند که برای نجات خود نقشه می کشیدند که چگونه به
عبدالله ابن اُبی منافق متوسل شوند تا از ابو سفیان برای آنها امان
بگیرد! گروهی نیز به کوه پناه بردند. (۲)

فرار گروهی از مسلمانان در این جنگ چنان تأثیر برانگیز بود که
زنان مسلمان، که در پی فرزندان خود به صحنه جنگ آمده بودند
و گاهی مجروحان را پرستاری می کردند و تشنگان را آب
می دادند، مجبور شدند که از وجود پیامبر خدا (ص) دفاع کنند.

۱. سیره ابن هشام ج ۳ / ۸۳ و ۸۴

۲. سیره ابن هشام ج ۳ / ۸۳ و ۸۴

هنگامی که زنی بنام (نسیبه) فرار آنان را مشاهده کرد شمشیری به دست گرفت و از رسول خدا (ص) دفاع کرد . وقتی پیامبر جانبازی این زن را در برابر فرار دیگران مشاهده کرد جمله تاریخی خود را دربارهٔ این زن بیان فرمود :

(مقام نسیبه بنت کعب خیر من مقام فلان و فلان) یعنی مقام نسیبه دختر کعب از مقام فلانی و فلانی بالاتر است ، ابن ابی الحدید می گوید : راوی به پیامبر خیانت کرده ، نام افرادی را که پیامبر صریحاً فرمود ، نیاورده است .(۱)

در برابر این افراد ، تاریخ به شهادت و رشادت فردی اعتراف می کند که در تمام تاریخ اسلام نمونهٔ فداکاری است و پیروزی مجدد مسلمانان در نبرد اُحد معلول جانبازی اوست ، این افسر رشید ، این فداکار واقعی ، مولای متقیان ، و امیر مؤمنان علی علیه السّلام است . ضمناً علّت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچم داران نه گانه آنان یکی پس از دیگری به وسیلهٔ حضرت

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ / ۲۶۶

علی علیه السّلام از پای در می آمدند و در نتیجه رعب و ترس شدیدی در دل قریش افتاد که تاب توقف و استقامت را از آنان سلب نمود. (۱)

شرح فداکاری امام (ع)

۱. ابن اثیر در تاریخ خود (۲) می نویسد :

پیامبر (ص) از هر طرف مورد هجوم دسته هایی از لشکر قریش قرار گرفت ، هر دسته ای که به آن حضرت حمله می آوردند حضرت علی علیه السّلام به فرمان پیامبر (ص) به آنها حمله می برد و با کشتن بعضی از آنها موجبات تفرقه آنها را فراهم می آورد و این جریان چند بار در احد تکرار شد ، به پاس این فداکاری ، امین وحی نازل شد و ایثار حضرت علی (ع) را نزد پیامبر (ص) ستود و گفت : این نهایت فداکاری است که از خود نشان می دهد .

رسول خدا (ص) امین وحی را تصدیق کرد و فرمود : (من از علی

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ / ۲۶۶

۲. کامل ج ۲ / ۱۰۷

و او از من است) سپس ندایی در میدان شنیده شد که مضمون آن چنین بود : (لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی) شمشیری چون ذوالفقار و جوانمردی چون علی نیست .

ابن ابی الحدید جریان را تا حدی مشروح تر نقل کرده می گوید : دسته ای که برای کشتن پیامبر (ص) هجوم می آورند پنجاه نفر بودند و علی علیه السلام در حالی که پیاده بود آنها را متفرق می ساخت .

سپس جریان نزول جبرئیل را نقل کرده و می گوید :

علاوه بر این مطلب که از نظر تاریخ مسلم است ، من در برخی از نسخه های کتاب (غزوات) محمد بن اسحاق جریان آمدن جبرئیل را دیده ام ، حتی روزی از استاد خود ، عبد الوهاب سکینه از صحت آن پرسیدم ، وی گفت صحیح است . من به او گفتم چرا این خبر صحیح را مؤلفان صحاح شش گانه ننوشته اند ؟ وی

در پاسخ گفت: خیلی روایات صحیح داریم که آنان از درج آن، غفلت ورزیده اند. (۱)

۲. در سخنرانی مشروحی که امیرمؤمنان برای (رأس الیهود) در حضور گروهی از اصحاب ایراد فرمود به فداکاری خود چنین اشاره می فرماید: هنگامی که ارتش قریش سیل آسا بر ما حمله کرد، انصار و مهاجرین راه خانه خود را پیش گرفتند، من با وجود هفتاد زخم از آن حضرت دفاع کردم.

سپس آن حضرت قبا را کنار زد و دست روی مواضع زخم، که نشانه های آنها باقی بود، کشید، حتی به نقل (خصال) صدوق، حضرت علی علیه السلام در دفاع از وجود مقدس پیامبر (ص) به قدری پافشاری کرد که شمشیر او شکست و پیامبر (ص) شمشیر خود را که ذوالفقار بود به وی مرحمت نمود تا به وسیله آن به جهاد خود در راه خدا ادامه دهد. (۲)

۱. شرح نهج البلاغه ج ۱۴ / ۲۱۵

۲. خصال شیخ صدوق ج ۲ / ۱۵

۳. ابن ابی الحدید می نویسد :

هنگامی که بیشتر یاران پیامبر(ص) پا به فرار نهادند فشار حمله دشمن به سوی آن حضرت بالا گرفت ، دسته ای از قبیله بنی کنانه و گروهی از قبیله بنی عبد مناف که در میان آنان چهار قهرمان نامی بود به سوی پیامبر(ص) هجوم آوردند ، در این هنگام حضرت علی (ع) پروانه وار گرد وجود پیامبر(ص) می گشت و از نزدیک شدن دشمن به او جلوگیری می کرد ، گروهی که تعداد آنان از پنجاه نفر تجاوز می کرد قصد جان پیامبر(ص) کردند و تنها حملات آتشین حضرت علی(ع) بود که آنان را متفرق می نمود ، اما آنان باز در نقطه ای گرد می آمدند و حمله خود را از سر می گرفتند ، در این حملات ، آن چهار قهرمان و ده نفر دیگر که اسامی آنان را تاریخ مشخص نکرده است کشته شدند ، جبرئیل این فداکاری حضرت علی علیه السلام را به پیامبر(ص) تبریک گفت و پیامبر(ص) فرمود : (علی از من و من از او هستم) .

۴. قریش از شجاعت و دلاوری مسلمانان در جنگ بدر آگاه بود از این رو تعداد زیادی از دلاوران خود را بعنوان حامل پرچم معین کرده بود، نخستین کسی که مسئولیت پرچمداری قریش را به عهده داشت (طلحة بن طلحة) سپس (حارث بن ابی طلحة)، (عزیز بن عثمان)، (عبدالله بن جمیله) (ارطاة بن شراجیل)، (صواب) بودند. با کشته شدن این افراد، سپاه قریش پا به فرار گذارد و از این راه نخستین پیروزی مسلمانان با فداکاری حضرت علی علیه السلام به دست آمد. (۱)

مرحوم مفید در ارشاد از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پرچم داران قریش نه نفر بودند و همگی، یکی از پس دیگری به دست حضرت علی علیه السلام از پای درآمدند.

۱. تفسیر قمی / ۱۰۳، ارشاد مفید / ۱۱۵، بحار ج ۲ / ۱۵

ابن هشام در سیره خود علاوه بر این افراد از افرادی دیگری نام می برد که در حمله نخست با ضربات حضرت علی علیه السلام از پای در آمدند. (۱)

برگ زرین دیگری از فداکاری های حضرت علی (ع)

سوّمین نبرد سنگینی که بین کفار قریش و مسلمانان مدینه رخ داد جنگ خندق یا احزاب است. شرح ماجرای جنگ خندق در بخش اول تاریخ اسلام گفته شده و در این بخش تنها هدف ما نشان دادن نقش مهم استراتژیکی حضرت علی علیه السلام و فداکاری های آن حضرت است.

سپاه اعراب از مشرکین مکه و یهود اطراف مدینه در کنار خندقی که شش روز پیش از ورود آنان، مسلمانان اطراف مدینه حفر کرده بودند قرار گرفت، آنان تصور می کردند که همچون گذشته با مسلمانان دریابان احد یا بدر روبرو خواهند شد ولی این بار اثری از سپاه اسلام ندیدند و در نتیجه به پیشروی خود ادامه

۱. سیره ابن هشام ج ۱ / ۸۱ تا ۸۴

دادند تا به دروازه شهر مدینه رسیدند مشاهده خندقی ژرف در نقاط آسیب پذیر مدینه آنان را حیرت زده ساخت ، شمار سربازان دشمن از ده هزار نفر گذشته بود در حالی که عدد سربازان اسلام از سه هزار نفر تجاوز نمی کرد .

محاصره مدینه حدود یک ماه طول کشید و سربازان قریش هرگاه به فکر عبور از خندق می افتادند با مقاومت نگهبانان خندق که در فاصله های کوتاه از آن در سنگرهای دفاع موضع گرفته بودند روبرو می شدند ، تیراندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ یک بر دیگری پیروز نمی شد .

ادامه این وضع برای سپاه دشمن دشوار و گران بود ، زیرا سردی و کمبود علوفه دامهای آنان را به مرگ تهدید می کرد و می رفت که شور جنگ از سرهایشان بیرون رود و سستی و خستگی در روحیه آنان رخنه کند از این رو سران سپاه چاره ای ندیدند مگر این که رزمندگان سرسخت و توانای خود را از خندق عبور دهند

شش نفر از قهرمانان سپاه قریش اسب های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز درآوردند و از نقطه باریکی عبور کرده و وارد میدان شدند . یکی از این شش نفر ، قهرمان نامی عرب ، (عمرو بن عبْدوَد) بود که نیرومندترین و دلاورترین جنگجوی شبه جزیره به شمار می رفت و او را با هزار مرد جنگی برابر می دانستند . وی در پوششی فولادین از زره قرار داشت و در برابر صفوف مسلمانان مانند شیر می غرید و فریاد می کشید : که مدعیان بهشت کجا هستند ؟ آیا از میان شما یک نفر نیست که مرا به دوزخ بفرستد یا من او را به بهشت روانه سازم ؟ سخنان او ندای مرگ بود و نعره های پیاپی او چنان ترسی در دل ها افکنده بود که گویی گوش ها بسته و زبان ها برای جواب از کار افتاده بود .

بار دیگر قهرمان سالخورده عرب دهانه اسب خود را رها کرد و در برابر مسلمانان مبارز طلید هر بار که صدای او برای مبارزه بلند می شد فقط جوانی برمی خواست و از پیامبر (ص) اجازه

می گرفت که به میدان برود ولی پیوسته با مقاومت و امتناع آن حضرت روبه رو می شد. آن جوان حضرت علی علیه السلام بود و پیامبر(ص) در برابر تقاضای او می فرمود: بنشین

عمر و برای بار سوم نعره کشید و گفت: صدایم از فریاد کشیدن گرفت آیا در میان شما کسی نیست که به میدان گام نهد؟ این بار نیز حضرت علی علیه السلام با التماس فراوان از پیامبر(ص) خواست که به وی اجازه مبارزه دهد سرانجام پیامبر(ص) با در خواست وی موافقت کرد و شمشیر خود را به او داد و عمامه ای بر سر او بست و در حق او دعا کرد و فرمود: خداوند علی(ع) را از بدی حفظ بفرما. پروردگارا در بدر، عبیده و در احد شیر خدا حمزه را از من گرفتی، خداوند علی را از آسیب حفظ فرما، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) (۱)

سپس این جمله تاریخی را فرمود:

۱. سورة انبياء آیه ۸۹

(بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ)

یعنی دو مظهر کامل ایمان و شرک با هم روبه رو شدند ، حضرت علی علیه السّلام مظهر ایمان و عمرو مظهر کامل شرک و کفر بود ، و شاید مقصود پیامبر (ص) از این جمله این باشد که فاصله ایمان و شرک بسیار کم شده است و شکست ایمان در این نبرد ، موقّیّت شرک را در جهان تحکیم می کند .

امام (ع) برای جبران تأخیر ، به سرعت رهسپار میدان شد همان طوری که عمرو با (رَجَز) یعنی شعر مخصوص میدان جنگ ، خود را معرفی می کرد حضرت نیز با همان وزن (رَجَز) خوانده و خود را معرفی کردند ، مضمون شعری که آن حضرت خواندند این بود که : عجله مکن ، مرد نیرومندی برای پاسخ به ندای تو آمده است .

حضرت علی علیه السّلام زرهی آهنین بر تن داشت و چشمان او از میان کلاه مخصوص جنگ می درخشید ، قهرمان عرب پس از

آشنایی با حضرت علی از مقابله با او خوداری کرد و گفت :
پدرت از دوستان من بود و من نمی خواهم خون فرزند او را بریزم .
ابن ابی الحدید می گوید : استاد تاریخ من وقتی این قسمت از
تاریخ را تدریس می کرد چنین گفت : عمرو در جنگ بدر
شرکت داشت و از نزدیک شجاعت و دلاوریهای علی (ع) را دیده
بود ، از این رو ، بهانه می آورد و می ترسید که با چنین قهرمانی
روبرو گردد .

سر انجام حضرت علی علیه السلام با او فرمود : تو غصه مرگ مرا
مخور ، من خواه کشته شوم و خواه پیروز گردم ، خوشبخت
خواهم بود و جایگاه من بهشت است ، ولی در همه حالات دوزخ
در انتظار توست ، در این موقع عمرو لبخند بلندی زد و گفت :
برادر زاده این تقسیم عادلانه نیست . بهشت و دوزخ هر دو از آن
تو باشد .

آنگاه حضرت علی علیه السّلام او را به یاد نذری انداخت که با خدا کرده بود که اگر فردی از قریش از او دو تقاضا کند یکی را بپذیرد، و عمرو گفت چنین است، حضرت علی علیه السّلام فرمود در خواست من این است که اسلام را بپذیر، قهرمان عرب گفت از این درخواست بگذر که مرا نیازی به دین تو نیست، سپس حضرت علی علیه السّلام فرمود بیا از جنگ صرفنظر کن و رهسپار زادگاه خویش شو و کار پیامبر(ص) را به دیگران واگذار که اگر پیروز شد سعادتی است برای قریش و اگر کشته شد آرزوی تو بدون جنگ جامه عمل پوشیده است. عمرو در پاسخ گفت: زنان قریش چنین نمی کنند، چگونه برگردم در حالی که بر محمد(ص) دست یافته‌ام و اکنون وقت آن رسیده است که به نذر خود عمل کنم؟ زیرا من پس از جنگ بدر نذر کرده‌ام که بر سرم روغن نمالم تا انتقام خویش را از محمد(ص) بگیرم.

این بار حضرت علی علیه السلام فرمود: پس ناچار باید آماده نبرد باشی و گره کار را از ضربات شمشیر بگشاییم در این موقع قهرمان سالخورده از کثرت خشم همچون پولاد آتشین شد و چون حضرت علی (ع) را پیاده دید از اسب خود فرود آمد و پاهای اسب را با شمشیر قطع کرد به نشانه این که دیگر نیازی به اسب ندارد یعنی هرگز فرار نخواهد کرد، و با شمشیر خود بر حضرت علی (ع) تاخت و آن را به شدت بر سر آن حضرت فرود آورد، حضرت علی علیه السلام ضربت او را با سپر دفع کرد ولی سپر دو نیم شد و کلاه جنگی هم شکست و سر آن حضرت مجروح شد در همین لحظه امام (ع) فرصت را غنیمت شمرده، ضربت محکمی بر او فرود آورد و او را نقش بر زمین ساخت، صدای ضربات شمشیر و گرد و خاک مانع از آن بود که سپاهیان دو طرف نتیجه مبارزه را از نزدیک ببینند، اما وقتی ناگهان صدای تکبیر حضرت علی علیه السلام بلند شد غریو شادی از سپاه اسلام برخاست و

مسلمانان دریافتند که حضرت علی علیه السلام بر قهرمان عرب غلبه یافت و شر او را از سر مسلمانان کوتاه کرد .

کشته شدن این قهرمان سبب شد که آن پنج قهرمان دیگر ، یعنی (عکرمه ، و هبیره ، و نوفل و ضرار و مرداس) که به دنبال عمرو از خندق عبور کرده بودند و منتظر نتیجه مبارزه حضرت علی علیه السلام و عمرو بودند پایه فرار گذاشتند ، چهار نفر از آنها توانستند از خندق به سوی لشکرگاه خود بگذرند ، و قریش را از کشته شدن قهرمان بزرگ خود آگاه سازند ، ولی (نوفل) به هنگام فرار با اسب خود در خندق افتاد و حضرت علی علیه السلام که در تعقیب او بود وارد خندق شده و او را با یک ضربت از پای در آورد .

مرگ این قهرمان سبب شد که شور جنگ به خاموشی گرایید و قبایل مختلف عرب هر کدام به فکر بازگشت به زادگاه خود بیفتد، چیزی نگذشت که سپاه ده هزار نفری که با سرما و کمی

علوفه روبرو بودند راه خانه های خود را در پیش گرفتند و اساس اسلام که از طرف نیرومندترین دشمن تهدید می شد ، در پرتو فداکاری حضرت علی علیه السّلام محفوظ و مصون ماند .

ارزش این فداکاری

کسانی که از ریزه کاری های این نبرد و اوضاع رقت بار مسلمانان و از ترسی که بر آنان در اثر غرّیدن قهرمان نامی قریش مستولی شده بود آگاهی کاملی ندارند و به اصطلاح (از دور دستی بر آتش دارند) نمی توانند به ارزش واقعی این فداکاری پی ببرند ، ولی برای یک محقق که این بخش از تاریخ اسلام را به دقّت خوانده و آن را با اسلوب صحیح و استوار تجزیه و تحلیل کرده است ، ارزش والای آن فداکاری مخفی نخواهد بود .

در این داوری کافی است که بدانیم اگر حضرت علی علیه السّلام به میدان دشمن نرفته بود در هیچ یک از مسلمانان جرأت مبارزه با دشمن متجاوز نبود ، و بزرگترین ننگ برای یک سپاه آن است

که به ندای مبارزطلبی دشمن پاسخ مثبت ندهند و ترس ، روح و روان سپاهیان را فرا گیرد ، حتی اگر دشمن از جنگ هم صرفنظر می کرد و پس از شکستن حلقه محاصره به زادگاه خود باز می گشت ، داغ این ننگ برای همیشه بر پیشانی تاریخ اسلام باقی می ماند .

اگر حضرت علی علیه السلام در این نبرد شرکت نمی کرد و یا کشته می شد قریب به اتفاق ، سربازانی که در دامنه کوه (سلع) حاشیه میدان ، گرد پیامبر (ص) بودند و از غرش های قهرمان عرب مثل بید می لرزیدند ، پا به فرار گذاشته از کوه بالا رفته و می گریختند ، چنانکه عین این جریان در نبرد (أحد) و (حنین) که سرگذشت آن در تاریخ منعکس است رخ داد و جز چند نفر انگشت شمار که در میدان نبرد ، استقامت ورزیدند و از جان پیامبر (ص) دفاع کردند همه پا به فرار گذاشتند و پیامبر (ص) را در میدان تنها نهادند .

اگر امام (ع) در این مبارزه شکست می خورد ، سربازانی که در دامنه کوه (سلع) به زیر پرچم اسلام و در کنار پیامبر(ص) قرار گرفته بودند سنگرها را رها می کردند و هر کدام به گوشه ای پناه می بردند.

اگر حضرت علی علیه السلام در این نبرد جلو تجاوز قهرمان قریش را نمی گرفت یا در این راه کشته می شد ، عبور سربازان دشمن از خط دفاعی خندق آسان و قطعی بود و سرانجام موج سپاه دشمن متوجه ستاد ارتش اسلام می شد و تا آخرین نقطه میدان می تاختند و نتیجه آن ، جز پیروزی بر آیین توحید و بسته شدن پرونده اسلام نبود .

بنابراین محاسبات ، پیامبر گرامی (ص) با الهام از وحی الهی ، فداکاری حضرت علی علیه السلام را در آن روز چنین ارزیابی کرده و فرمودند :

(ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ)

ارزش ضربتی که علی (ع) در روز خندق بر دشمن فرود آورد از عبادت آدمیان و پریان برتر است .

فلسفه این ارزیابی روشن است ، زیرا اگر این فداکاری صورت نمی گرفت آیین شرک سراسر جهان را فرا می گرفت و دیگر مشعلی باقی نمی ماند که انسان های حق طلب دور آن گرد آیند و در پرتو فروغ آن به عبادت و پرستش خدا پردازند.

اینجاست که باید گفت امام علیه السلام با فداکاری بی نظیر خود ، مسلمانان جهان و پیروان آیین توحید را قرین منت خود قرار داده است و به سخن دیگر ، اسلام و ایمان در طی قرون و اعصار گذشته مرهون فداکاری امام (ع) بوده است .

علاوه بر فداکاری ، جوانمردی حضرت علی علیه السلام به حدی بود که پس از کشتن (عمرو) به زره پر قیمت او دست نزد و

نعش و لباس او را به همان حال در میدان ترک کرد ، با اینکه
عمرو او را در این کار سرزنش کرد ولی حضرت علی علیه السّلام
به سرزنش او اعتنا نکرد ، از این رو هنگامی که خواهر عمرو به
بالین برادر آمد چنین گفت : هرگز برای تو اشک نمی ریزم زیرا
به دست فرد کریمی کشته شدی (۱) زیرا به جامه های گرانبها و
سلاح جنگی تو دست نزده است .

نبرد خیبر و سه امتیاز بزرگ

چگونه زبان دشمن به شرح افتخارات حضرت علی علیه السّلام
گشوده شد و مجلسی که برای بدگویی از او تشکیل شده بود به
مجلس ثنا خوانی وی تبدیل گشت ؟

شهادت امام مجتبی (ع) به معاویه فرصت داد که در حیات خود
زمینه خلافت را برای فرزندش یزید فراهم سازد و از بزرگان
صحابه و یاران رسول خدا (ص) که در مکه و مدینه زندگی

۱. مستدرک حاکم ج ۳ / ۳۲ و بحارالانوار ج ۲۰ / ۳۲

می کردند بیعت بگیرد ، تا دست فرزند او را به عنوان خلیفهٔ اسلام
و جانشین پیامبر بفشارند .

به همین منظور ، معاویه سرزمین شام را به قصد زیارت خانهٔ خدا
ترک گفت و در طول اقامت خود در مراکز دینی حجاز با صحابه
و یاران رسول خدا (ص) ملاقات هایی کرد ، وقتی از طواف کعبه
فارغ شد در (دارالندوه) که مرکز اجتماع سران قریش در دوران
جاهلیت بود ، استراحت کرد و با سعد و قاص و دیگر شخصیت
های اسلامی که در آن روز اندیشهٔ خلافت و جانشینی یزید بدون
جلب رضایت آنان عملی نبود به گفتگو پرداخت .

خود بر روی تختی که برای او در همان دارالندوه آماده کرده
بودند نشست و سعد و قاص را نیز در کنار خود نشاند ، او محیط
جلسه را مناسب دید تا از امیر مؤمنان علیه السّلام بدگویی کند و به
او ناسزا گوید ، این کار ، آن هم در کنار خانهٔ خدا و در حضور
صحابهٔ پیامبر که از سوابق درخشان و جانبازی و فداکاری امام

علی علیه السّلام آگاهی کاملی داشتند ، کار آسانی نبود زیرا می دانستند تا چندی پیش محیط کعبه و داخل و خارج آن مملو از معبودهای باطل بود که بوسیله حضرت علی علیه السّلام سرنگون شدند و او به فرمان پیامبر(ص) گام بر شانه های مبارکش نهاد و بتهایی را که خود معاویه و پدران وی سالیان دراز آنها را می پرستیدند از اوج عزّت به پرتگاه ذلّت افکند و همه را درهم شکست ، اکنون معاویه می خواهد با تظاهر به توحید و یگانه پرستی ، از بزرگترین جانباز راه توحید که در پرتو فداکاری های او درخت توحید در دلها ریشه دوانید و شاخ و برگ آورد ، استفاده کند و به او ناسزا بگوید .

سعد وقّاص که در باطن از دشمنان امام علیه السّلام بود و به مقامات معنوی و افتخارات بارز آن حضرت رشک می برد ، و روزی که عثمان بوسیله مهاجمان مصری کشته شد همه مردم با کمال میل و رغبت ، امیر مؤمنان(ع) را برای خلافت و زعامت

انتخاب کردند ، جزء چند نفر انگشت شماری بود که از بیعت با امام (ع) امتناع ورزیدند ، هنگامی که عمّار او را به بیعت حضرت علی علیه السّلام دعوت کرد سخنی زننده به عمّار گفت ، عمّار جریان را به عرض امام علیه السّلام رسانید ، حضرت فرمود : حسادت او را از بیعت و همکاری با ما باز داشته است . تظاهر سعد به مخالفت با امام علیه السّلام به حدّی بود که روزی که خلیفه دوّم به تشکیل شورای خلافت فرمان داد و اعضای شش نفری شورا را تعیین کرد و سعد و قاص و عبدالرحمن بن عوف پسر عموی سعد و شوهر خواهر عثمان را از اعضای شورای قرار داد ، افراد خارج از شورا با بینش خاصی گفتند که عمر با تشکیل شورایی که برخی از اعضای آن را سعد و عبدالرحمن تشکیل می دهند می خواهد برای بار سوّم دست حضرت علی علیه السّلام را از خلافت کوتاه سازد و نتیجه همان شد که پیش بینی شده بود . حالا امروز سعد علی رغم سابقه عداوت و مخالفت های خود با امام علیه السّلام هنگامی

که مشاهده کرد معاویه به علی علیه السّلام ناسزا می گوید به خود
می پیچید و روبه معاویه کرد و گفت :

مرا بر روی تخت خود نشانیده ای و در حضور من به علی (ع)
ناسزا می گویی ؟ به خدا سوگند هر گاه یکی از آن سه فضیلت
بزرگی که علی داشت من داشتم بهتر از آن بود که آنچه آفتاب بر
آن می تابد مال من باشد .

۱. روزی که پیامبر(ص) او را در مدینه جانشین خود قرار داد و
خود به جنگ (تبوک) رفت به علی (ع) چنین فرمود : (موقعیت
تو نسبت به من ، همان موقعیت هارون (ع) است نسبت به موسی
(ع) ، جز اینکه پس از من پیامبری نیست)

۲. روزی که قرار شد پیامبر با سران (نجران) که مسیحی بودند
به (مباحله) پردازد ، دست علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و
حسین (علیهم السّلام) را گرفت و فرمود : (پروردگارا ! اینان اهل
بیت من هستند)

۳. روزی که در معرکه خیبر مسلمانان قسمت های مهمی از دژهای یهودان خیبر را فتح کرده بودند ولی دژ (قموص) که بزرگترین دژ و مرکز دلاوران آنها بود، هشت روز در محاصره سپاه اسلام بود و مجاهدان اسلام قدرت فتح و گشودن آنها را نداشتند، سر درد شدید رسول خدا (ص) مانع از آن شده بود که شخصاً در صحنه نبرد حاضر شود و فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرد و هر روز پرچم را بدست یکی از سران سپاه می داد و همه آنان بدون نتیجه باز می گشتند، روزی پرچم را بدست ابو بکر داد و روز بعد آنها را به عمر سپرد ولی هر دو، بی آنکه کاری صورت دهند به حضور رسول خدا (ص) بازگشتند. ادامه این وضع برای رسول خدا، گران و دشوار بود لذا فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی می دهم که هرگز از نبرد نمی گریزد و پشت به دشمن نمی کند، او کسی است که خدا و رسول خدا او را دوست دارند و خداوند این دژ را به دست او می گشاید.

هنگامی که سخن پیامبر(ص) را برای حضرت علی علیه السلام نقل کردند او روبه درگاه الهی کرده عرض کرد :

(اللَّهُمَّ لَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ)

پروردگارا! آنچه تو عطا کنی بازگیرنده ای برای آن نیست و آنچه را که تو ندهی ، دهنده ای برای او نخواهد بود .

سعد ادامه داد : هنگامی که آفتاب طلوع کرد یاران رسول خدا(ص) دور خیمه او را گرفتند تا ببینند این افتخار نصیب کدام یک از یاران او می شود ، وقتی پیامبر(ص) از خیمه بیرون آمد گردن ها به سوی او کشیده شد و من در برابر پیامبر(ص) ایستاده بودم و منتظر بودم شاید این افتخار از آن من گردد و شیخین بیش از همه آرزو می کردند که این افتخار نصیب آنان شود ناگهان پیامبر(ص) فرمود علی(ع) کجاست ؟ به حضرتش عرض شد که وی به درد چشم دچار شده است و استراحت می کند ، (سلمة ابن اکوع) به فرمان پیامبر(ص) به خیمه حضرت علی(ع)

رفت و دست او را گرفته و به حضور پیامبر(ص) آورد . پیامبر
(ص) در حق وی دعا کرد و دعای ایشان در حق او مستجاب شد
آنگاه پیامبر(ص) زره خود را به حضرت علی(ع) پوشانید و
ذوالفقار را بر کمر او بست و پرچم را به دست او داد و یادآور شد
که پیش از جنگ ، آنان را به آیین اسلام دعوت کن و اگر
نپذیرفتند به آنان بفهمان که می توانند زیر لوای اسلام با پرداخت
جزیه (مالیات مخصوص اقلیت ها) و خلع سلاح ، آزادانه زندگی
کنند و بر آیین خود باقی بمانند و اگر هیچ کدام را نپذیرفتند راه
نبرد را در پیش بگیر ، و بدان که هرگاه خداوند فردی را به وسیله
تو راهنمایی کند بهتر از آن است که شتران سرخ موی مال تو
باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی .(۱)

سعد وقاص پس از آنکه قسمت فشرده ای از این جریان را ، که به
طور گسترده آوردیم ، نقل کرد مجلس معاویه را به عنوان اعتراض
ترک گفت .

۱ . صحیح بخاری ج ۲۲ / ۵ و صحیح مسلم ج ۲۰ / ۷

پیروزی درخشان اسلام در خیبر

این بار نیز مسلمانان در پرتو فداکاری امیر مؤمنان (ع) به پیروزی چشمگیری دست یافتند و از این جهت امام علیه السلام را فاتح خیبر می نامند . وقتی با گروهی از سربازان که پشت سر وی گام برمی داشتند به نزدیکی دژ رسید ، پرچم اسلام را بر زمین نصب کرد و در این هنگام دلاوران درون دژ همگی بیرون ریختند ، حارث برادر مَرَحَب ، نعره زنان به سوی حضرت علی (ع) شتافت نعره او آنچنان بود که سربازانی که پشت سر حضرت علی علیه السلام قرار داشتند بی اختیار به عقب رفتند و حارث مانند شیری خشمگین بر حضرت تاخت ولی لحظاتی نگذشت که جسد بی جان او بر خاک افتاد .

مرگ برادر ، (مَرَحَب) را سخت متأثر ساخت و برای گرفتن انتقام ، در حالی که غرق در سلاح بود و زرهی فولادین بر تن و کلاهی از سنگ بر سر داشت و کلاه مخصوص جنگ که به آن

(کلاهخود) می گویند را روی آن قرار داده بود به میدان حضرت علی علیه السلام آمد . هر دو قهرمان شروع به رجز خوانی کردند ، ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود ، وحشت عجیبی در دل ناظران افکنده بود . ناگهان شمشیر بران و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و او را بخاک افکند دلاوران یهود که پشت سر مرحب بودند پا به فرار گذاشتند و گروهی که قصد مقاومت داشتند با حضرت علی علیه السلام تن به تن جنگ کردند و همگی با ذلت تمام جان سپردند .

نوبت آن رسید که امام علیه السلام وارد دژ شود ، بسته بودن در مانع از ورود امام و سربازان او شد ولی امام علیه السلام با قدرت الهی دروازه خبیر را از جا کند و راه را برای سربازان هموار ساخت و به این طریق لانه فساد و کانون خطر را درهم کوبید و مسلمانان را از شر این عناصر پلید و خطرناک که پیوسته دشمنی با اسلام و مسلمانان را به دل داشتند (و دارند) آسوده ساخت .

توضیح قسمت دیگری از سخن (سعد)

اکنون که درباره یکی از سه فضیلتی که سعد وقاص در حضور معاویه برای امیر مؤمنان علیه السلام یاد آوری کرد سخن گفتیم شایسته است که درباره آن دو فضیلت دیگر نیز به طور فشرده سخن بگوئیم .

با اینکه از افتخارات امام علیه السلام این است که در تمام نبردها ملازم پیامبر(ص) و پرچم دار وی بود ، در غزوة تبوک به فرمان پیامبر(ص) در مدینه باقی ماند . زیرا پیامبر(ص) به خوبی آگاه بود که منافقان تصمیم گرفته اند پس از خروج آن حضرت از مدینه شورش کنند . از این رو ، به حضرت علی علیه السلام فرمود تو سرپرست اهل بیت و خویشاوندان من و گروه مهاجر هستی و برای این کار جز من و تو کسی شایستگی ندارد .

اقامت امیر مؤمنان علیه السلام نقشه منافقان را نقش بر آب کرد لذا به فکر افتادند نقشه دیگری طرح کنند تا حضرت علی علیه السلام

نیز مدینه را ترک گوید ، از این رو شایع کردند که روابط پیامبر(ص) و حضرت علی به تیرگی گراییده است و حضرت علی(ع) به جهت دوری راه و شدت گرما از جهاد در راه خدا سرباز زده است .

هنوز پیامبر(ص) چندان از مدینه دور نشده بود که این شایعه در مدینه انتشار یافت ، امام (ع) برای پاسخ به تهمت آنان به حضور پیامبر(ص) رسید و جریان را عرض کرد ، پیامبر(ص) با بیان جمله تاریخی خود که سعد وقاص آرزو داشت ای کاش درباره او گفته می شد آن حضرت را تسلی داد و فرمود :

(أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمِثْلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي) ؟

آیا راضی نیستی که نسبت به من ، همچون هارون نسبت به موسی باشی ؟ جز اینکه پس از من پیامبری نیست .(۱)

۱. سیره ابن هشام ج ۲ / ۵۲۰

این حدیث از احادیث متواتر اسلامی است که محدثان و سیره نویسان در کتاب های خود آورده اند .

فضیلت سوّمی که سعد وقّاص از آن یاد کرد مسئله (مباهله) پیامبر(ص) با مسیحیان نجران بود ، آنان پس از مذاکره با پیامبر(ص) درباره عقاید باطل مسیحیت حاضر به پذیرش اسلام نشدند ولی آمادگی خود را برای مباهله اعلام کردند .

وقت مباهله فرا رسید . پیامبر(ص) از میان بستگان خود فقط چهار نفر انتخاب کرد تا در این حادثه تاریخی شرکت کنند . و این چهار تن جز حضرت علی و دخترش فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نبودند زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاک تر و ایمانی استوارتر از نفوس و ایمان این چهار تن وجود نداشت .

پیامبر(ص) فاصله منزل و محلی را که بنا بود مراسم مباهله در آنجا انجام گیرد با وضع خاصی طی کرد ، پیامبر(ص) در حالی که امام حسین علیه السّلام را در آغوش داشت و دست امام حسن

علیه السّلام را در دست گرفته بود و فاطمه علیها السّلام و حضرت علی علیه السّلام پشت سر آن حضرت حرکت می کردند قدم به محل مباحله نهاد و پیش از ورود به محوطه به همراهان خود فرمود: من هر موقع دعا کردم شما آمین بگویید .

چهره های نورانی پیامبر (ص) و چهارتن دیگر که سه تن ایشان شاخه های شجره وجود مقدّس او بودند چنان ولوله ای در مسیحیان نجران افکند که اسقف اعظم آنها گفت : (چهره هایی را مشاهده می کنم که اگر برای مباحله روبه درگاه الهی کنند این بیابان به جهنمی سوزان بدل می شود و دامنه عذاب به سرزمین نجران نیز کشیده خواهد شد) از این رو از مباحله منصرف شدند و حاضر شدند جزیه (یعنی همان مالیات مختصری که اقلیت های دینی می پرداختند) بپردازند .

عایشه می گوید : پیامبر(ص) در روز مباحله چهار تن همراه خود رازیر عبای سیاه خود وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود :

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

زمخشری می گوید :

سرگذشت مباحله و مفاد این آیه بزرگترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء و سندی زنده بر حقانیت آیین اسلام به شمار می رود . (۱)

عدالت حضرت علی (ع) در زمان رسول خدا (ص)

گرچه بیشتر نویسندگان و گویندگان ، هنگامی که از عدالت و دادگری امام سخن می گویند ، غالباً به حوادث دوران حکومت او تکیه می کنند ، زیرا زمینه این فضیلت عالی انسانی در دوران حکومت آن حضرت بسیار مهیا بود اما عدالت و دادگری امام علیه السلام و سختگیری و تقید کامل او به رعایت اصول ، از عصر رسالت ، زبانزد خاص و عام بود و از این رو افرادی که تحمّل

۱. تفسیر کشاف ج ۱ / ۲۸۲ و تفسیر فخر رازی ج ۲ / ۴۷۱

دادگری امام را نداشتند گاه و بیگاه از حضرت علی علیه السّلام به پیامبر(ص) شکایت می بردند و پیوسته با عکس العمل منفی پیامبر(ص) و اینکه حضرت علی علیه السّلام در رعایت قوانین الهی سر از پا نمی شناسد روبه رو می شدند ، در تاریخ زندگانی امام علیه السّلام در عصر رسالت حوادثی چند به این مطلب گواهی می دهد و ما برای نمونه دو حادثه را در اینجا نقل می کنیم :

۱. در سال دهم هجرت که پیامبر گرامی (ص) عزم زیارت خانه خدا داشت حضرت علی علیه السّلام را با گروهی از مسلمانان به یمن اعزام فرمود حضرت علی علیه السّلام مأمور بود در بازگشت از یمن پارچه هایی را که مسیحیان نجران در روز مباحله تعهد کرده بودند از ایشان بگیرد و به محضر رسول خدا (ص) برساند . او پس از انجام مأموریت آگاه شد که پیامبر (ص) رهسپار خانه خدا شده است و از این جهت مسیر خود را تغییر داد و رهسپار مکه شد آن حضرت راه مکه را به سرعت می پیمود تا هر چه

زودتر به حضور پیامبر(ص) برسد و به همین جهت پارچه ها را به یکی از یاران خود سپرده و از سربازان خویش فاصله گرفت تا در نزدیکی مکه به حضور پیامبر(ص) رسید. حضرت از دیدار او فوق العاده خوشحال شد و چون او را در لباس احرام دید از نحوه نیت کردن او جویا شد. حضرت علی علیه السلام عرض کرد من هنگام احرام بستن گفتم بار الها به همان یتّی احرام می بندم که پیامبر(ص) احرام بسته است.

حضرت از مسافرت خود به یمن و نجران و همچنین پارچه هایی را که آورده بود به پیامبر(ص) گزارش داد و به فرمان آن حضرت بسوی سربازان خود بازگشت تا به همراه آنان مجدداً به مکه باز گردد، وقتی به سربازان خود رسید دید که آن کسی که حضرت پارچه ها را به او سپرده بودند تمام آنها را در میان سربازان تقسیم کرده است و سربازان پارچه ها را به عنوان لباس احرام بر تن کردند. حضرت از این کار بی مورد سخت ناراحت شد و به او

فرمود چرا پیش از آنکه پارچه ها را به رسول خدا (ص) تحویل دهیم آنها را میان سربازان تقسیم کردی؟ وی گفت سربازان شما اصرار کردند که من پارچه ها را به عنوان امانت میان آنها تقسیم کنم و پس از مراسم حج همه را از آنان بگیرم. حضرت پوزش او را نپذیرفته و فرمود تو چنین اختیاری نداشتی. سپس دستور داد که پارچه های تقسیم شده تماماً جمع آوری شود تا در مکه به پیامبر گرامی (ص) تحویل گردد. (۱)

گروهی که همیشه از عدل و نظم و انضباط رنج می برند و می خواهند که امور همواره بر طبق خواسته های آنان جریان یابد به حضور پیامبر (ص) رسیدند و از این سختگیری حضرت شکایت کردند ولی آنان از این نکته غفلت داشتند که یک چنین قانون شکنی و انعطاف نابجا به یک رشته قانون شکنیهای بزرگ منجر می شود.

پیامبر(ص) که از کار حضرت علی علیه السّلام و دادگری او کاملاً آگاه بود یکی از یاران خود را خواست و به او فرمود که برو نزد این گروهی که شکایت کرده اند و پیام زیر را برسان :

از بدگویی دربارهٔ علی (ع) دست بردارید که او در اجرای دستور خدا بسیار دقیق و سختگیر است و هرگز در زندگی او تملق و مدهانه وجود ندارد .

۲. خالد بن ولید که از سرداران نیرومند قریش بود ، در سال هفتم هجرت از مکه به مدینه مهاجرت کرد و به مسلمانان پیوست ولی پیش از آنکه مسلمان شود کراراً در جنگ های که بین قریش و مسلمانان و برای برانداختن حکومت نو بنیاد اسلامی بود شرکت می کرد ، هم او بود که در نبرد احد شیخون زد و از پشت سر آنان وارد میدان شد و مجاهدان اسلام را مورد حمله قرار داد . این مرد پس از اسلام عداوت و دشمنی حضرت علی علیه السّلام را

فراموش نکرد و بر قدرت بازوان و شجاعت بی نظیر امام رشک
می برد .

احمد بن حنبل در مسند خود می نویسد :

پیامبر اکرم (ص) ، حضرت علی (ع) را در رأس گروهی که در
میان آنان خالد نیز بود به یمن اعزام کرد ، ارتش اسلام در نقطه ای
از یمن با قبیله بنی یزید به نبرد پرداخت و بر دشمن پیروز شد و
غنایمی به دست آورد ، روش امام علیه السلام در تقسیم غنائم
مورد رضایت خالد واقع نشد و برای ایجاد سوء تفاهم میان پیامبر
(ص) و حضرت علی (ع) نامه ای به رسول خدا (ص) نوشت و آن
را به (بریده) سپرد تا هرچه زودتر به حضور پیامبر (ص) برساند .

بریده می گوید : من با سرعت خود را به مدینه رسانیدم و نامه را
تسلیم پیامبر (ص) کردم ، آن حضرت نامه را به یکی از یاران خود
داد تا برای او بخوانند ، چون قرائت نامه به پایان رسید ، ناگهان
دیدم که آثار خشم در چهره پیامبر (ص) ظاهر شد . بریده

می گوید: از آوردن چنین نامه ای سخت پشیمان شدم و برای تبرئه خود عرض کردم که به فرمان خالد به چنین کاری اقدام کرده ام و مرا چاره ای جز پیروی از مقام بالاتر نبود.

او می گوید: پس از خاتمه کلام من لحضاتی سکوت بر مجلس حاکم شد ناگهان پیامبر (ص) سکوت را شکست و فرمود: درباره علی بدگویی می کنید.

(فَأِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيكُمْ بَعْدِي)

(او از من و من از او هستم و او زمامدار شما پس از من است).

بریده می گوید: من از کرده خود سخت پشیمان شدم و از محضر رسول خدا (ص) درخواست کردم که در حق من استغفار کند. پیامبر (ص) فرمود: تا علی (ع) نیاید و به چنین کاری رضایت ندهد هرگز در حق تو طلب آمرزش نخواهم کرد، ناگهان حضرت علی علیه السلام رسید و من از او درخواست کردم که از پیامبر (ص) خواهش کند که درباره من طلب آمرزش کند. (۱)

این رویداد سبب شد که بریده دوستی خود را با خالد قطع کند و دست ارادت و اخلاص به سوی حضرت علی علیه السلام دراز کند تا آنجا که پس از درگذشت پیامبر (ص) وی با ابوبکر بیعت نکرد و یکی از دوازده نفری بود که خلیفه را در این مورد استیضاح کرد. (۲)

۱. رجال مامقانی ج ۱ / ۱۹۹

پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت
www.hedayatgar.ir info@hedayatgar.ir